



Abstract

Seminaries have always been the main centers for training religious students and researchers in Islamic jurisprudence and knowledge. Along this path, young students and scholars face numerous questions and concerns - from how to study and research to improving their moral and practical insight. On the one hand, the complexity and breadth of religious and jurisprudential sciences require considerable time and attention to study and research. On the other hand, adherence to moral and spiritual principles, discipline and planning, sincerity in action, and the selection of appropriate models make the path of learning more difficult. In such circumstances, many students and researchers, without proper guidance and without following the clear path of their predecessors, may become confused and be deprived of their full intellectual and spiritual benefits. Therefore, it is essential that the experiences and insights of great scholars and great authorities - especially their practical and ethical teachings - be made available to students so that they can effectively study and research while adhering to scientific, moral, and spiritual principles. For this purpose, an interview was conducted with Grand Ayatollah Mazaheri, one of the leading religious authorities in the Shiite world, in which he shared valuable and practical points about the methods of studying in seminaries, adherence to moral and spiritual principles, and optimal use of educational opportunities. He emphasizes five basic principles that every student must observe for academic and moral success: piety, hard work in studies, discipline and planning, exemplary behavior, and sincerity in action. These principles not only serve as a practical guide for students and researchers in their educational path, but also illuminate the path of spiritual growth and human perfection.

Keywords: Mazaheri, Marja, students, education, ethics.

Five Ethical Principles in Education: A Guide from a Great Authority for Students of Religious Studies

Hossein Mazaheri

Supreme President of Isfahan Seminary

Mohammad Hassan Mazaheri Tehrani

Higher Level Professor of Isfahan Seminary

mh.mzhri@gmail.com



چکیده

حوزه‌های علمیه همواره یکی از مراکز اصلی تربیت عالمان دینی و پژوهشگران فقه و معارف اسلامی بوده‌اند. در این مسیر، طلاب و فضولای جوان با پرسش‌ها و دغدغه‌های فراوانی روبه‌رو هستند؛ دغدغه‌هایی که از چگونگی تحصیل و پژوهش علمی گرفته تا ارتقای بینش اخلاقی و عملی را شامل می‌شود. از یک سو، پیچیدگی و گستردگی علوم دینی و فقهی، نیاز به صرف زمان و دقت فراوان در مطالعه و تحقیق را ایجاب می‌کند و از سوی دیگر، رعایت اصول اخلاقی و معنوی، نظم و برنامه‌ریزی، اخلاص در عمل و انتخاب اسوه و الگو، مسیر تحصیل را دشوارتر می‌سازد. در چنین شرایطی، بسیاری از طلاب و پژوهشگران بدون راهنمایی مناسب و بدون پیروی از مسیر روشن پیشینیان، ممکن است دچار سرگشتگی شوند و از بهره کامل علمی و معنوی محروم بمانند. ضرورت دارد که تجربه و بینش استادان و مراجع عالیقدر حوزه، به‌ویژه آموزه‌های عملی و اخلاقی آنان، در دسترس طلاب قرار گیرد تا بتوانند مسیر تحصیل و پژوهش خود را به نحو مطلوب و با رعایت اصول علمی، اخلاقی و معنوی دنبال کنند. به همین منظور، با حضرت آیت‌الله‌العظمی مظاهری مرجع عالیقدر جهان تشیع گفت‌وگو کردیم که در آن به نکات کاربردی و ارزشمندی درباره شیوه تحصیل در حوزه، رعایت اصول اخلاقی و معنوی و بهره‌گیری کامل از فرصت‌های علمی اشاره کردند. معظم‌له بر پنج اصل اساسی تأکید دارند که هر طلبه و متعلمی برای موفقیت و پیشرفت علمی و اخلاقی باید رعایت کند: تقوا، سعی و جدیت در تحصیل، نظم و برنامه‌ریزی، اقتداء و اسوه‌گیری و اخلاص در عمل. این اصول نه تنها راهنمای عملی طلاب و پژوهشگران، در مسیر تحصیل هستند بلکه مسیر رسیدن به رشد معنوی و کمال انسانی را نیز روشن می‌سازند.

کلیدواژه‌ها: مظاهری، مرجع، طلاب، تحصیل، اخلاق.

پنج اصل اخلاقی در تحصیل: راهنمای یک مرجع عالیقدر برای طلاب علوم دینی

حسین مظاهری

ریاست معظم حوزه علمیه اصفهان

محمدحسن مظاهری تهرانی

استاد سطوح عالی حوزه علمیه اصفهان

mh.mzhri@gmail.com

● با توجه به وضعیت کنونی دروس حوزوی، طلاب و فضلاهی جوان چگونه می‌توانند بیشترین بهره را از فرصت‌های علمی خود ببرند؟

- مسئله بازنگری و تحول در دروس و برنامه‌های حوزوی مثل هر نهاد علمی دیگر کاری است لازم و ضرورتی است. اجتناب‌ناپذیر مشروط بر آنکه اصل تحول هم به‌درستی تبیین و تحلیل شود و هم با صحت و قوام اجرا گردد و به‌طور خلاصه با مراعات روش اعتدالی از هرگونه افراط و تفریط که برخلاف سازندگی و بلکه موجب تخریب و تضعیف است، برکنار باشد. اکنون در این مجال به دنبال ترسیم ضرورت و چگونگی امر تحول نیستیم و در این باب در جلدهای دیگری سخن گفته‌ایم. در اینجا می‌خواهیم با عنایت خداوند تعالی به این سؤال پاسخ دهیم که در هر صورت طلاب و فضلا، عزیز چگونه عمل کنند تا بیشترین بهره را به دست آورند و به چه شیوه‌ای ملتزم باشند تا بهترین ثمرات را کسب نمایند. به‌طور خلاصه، باید گفت که هر طلبه و هر متعلمی برای نیل به اهداف نهایی و الهی خود باید به پنج اصل اساسی التزام و تعهد داشته باشد. این پنج اصل عبارت است از تقوا، سعی، نظم، اقتداء و اخلاص. تمام این اصول پنج‌گانه برگرفته از قرآن و عترت است.

● تقوا به‌عنوان اصل اول چه رابطه‌ای با پیشرفت علمی دارد؟

- قرآن شریف تصریح می‌کند، اگر کسی دارای قابلیت و لیاقت معنوی شود مشمول انواع الطاف و مراحم الهی واقع خواهد شد «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (اعراف/۹۶) و از جمله در جهات علمی و تعلیم و تعلم نیز، پیشرفت خواهد کرد «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ» (بقره/۲۸۱)؛ زیرا منشأ اصلی پیشرفت در جهات علمی دارا بودن قوت فکر و اقتدار اندیشه در تشخیص درست از نادرست است و خداوند متعال به‌صراحت وعده داده است که به اهل تقوا، فرقان که همان وسیله و ابزار تمیز صحیح از غیر صحیح است را عطا می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَقْوَا اللَّهَ يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (انفال/۲۹) در این آیه شریفه به اهل تقوی علاوه بر وعده مهم تشخیص حق از باطل و درست از نادرست یعنی «فرقان» وعده «تکفیر سیئات» که همان از بین رفتن آثار بدی‌ها و نادرستی‌ها و خطاهاست و نیز وعده غفران که همان بخشش خداوند رحمان و رحیم و رهایی از مجازات و کیفر است داده شده است.

حال به این سؤال شما پاسخ بدهم که تقوا چه رابطه‌ای با پیشرفت علمی دارد. برای توضیح و تبیین چگونگی پیوند و همبستگی اصل تقوا با پیشرفت علمی انسان، یادآوری دو نکته ضروری است:



نکته اول این است که تمام کمالات موجود و مفروض در عالم امکان ریشه در کمال مطلق یعنی حضرت حق تعالی داشته و از آنجا سرچشمه می‌گیرد و بدین جهت همه علم‌ها و دانش‌ها نیز از علم و دانایی مطلق خداوند علیم نشئت گرفته است. پس انسان هر چه بیشتر در سایه تقوا وجود ناقص خود را به وجود مطلق الهی پیوند دهد سهم بیشتری از علم و دانش را نصیب خود خواهد کرد؛ زیرا قلب آدمی همانند آئینه است و وجود خداوند متعال به مصداق «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» نور مطلق است و آئینه قلب هر چه صیقل داده‌تر باشد تابش و فروغ نور الهی در آن بهتر منعکس خواهد شد و هر چه زنگار بیشتری داشته باشد، از دریافت و انعکاس انوار خداوندی ناتوان‌تر است. چنانکه در روایتی از امام صادق نیز منقول است که: «إِذَا أَدْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ فَإِنْ تَابَ مَحِيَّتٌ وَإِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَعَلَّبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَا يَفْلِحُ بَعْدَهَا أَبَدًا» (الکافی، ج ۲، ح ۴: ۲۷۱)؛ یعنی هرگاه آدمی گناه کند در دل او نقطه سیاهی برمی‌آید؛ پس اگر توبه نماید آن نقطه سیاه زدوده می‌شود و اگر بر گناه پیشین بیفزاید آن سیاهی نیز افزوده می‌شود تا جایی که سیاهی همه دل او را فرامی‌گیرد و در این صورت هرگز رستگار نخواهد شد بر اساس این روایت شریف قلبی که زنگار و غبار گناه آن را به‌طور کلی پوشانده و تاریک کرده باشد قدرت دریافت و انعکاس نور الهی را به‌طور کلی از دست خواهد داد و از این رو توان دستیابی به نجات و فلاح را نیز نخواهد داشت و تقوا تنها عنصری است که قلب انسان را صیقل می‌دهد و سیاهی‌های آن را برطرف می‌سازد و امکان دریافت انوار و کمالات الهی و از جمله علم و دانش را برای انسان فراهم می‌کند، چنانکه امیر مؤمنان و مولای متقیان می‌فرمایند: «فَإِنْ تَقَوَّى اللَّهَ دَاءٌ دَاءٌ قُلُوبِكُمْ وَبَصُرَ عَمَى أَفْتَدِ تَكْمٌ وَشِفَاءٌ مَرَضٍ أَجْسَامِكُمْ وَصَلَاحٌ فَسَادِ صُدُورِكُمْ وَطُهْرٌ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ وَجَلَاءٌ عَسَاءِ أَبْصَارِكُمْ وَ أَمْنٌ وَفَرَعٌ جَاشِكُمْ وَضِيَاءٌ سَوَادِ ظُلْمَتِكُمْ» (شریف رضی، بی‌تا: خطبه ۱۹۸). همانا تقوای الهی داروی بیماری دل‌های شما و روشن‌کننده نابینایی قلب‌های شما و شفای بیماری اجسام شما و اصلاح‌کننده فساد جان‌هایتان و پاک‌کننده پلیدی‌های نفسانی شما و روشنایی بخش تاریکی چشم‌هایتان و امنیت دهنده ناآرامی‌های شما و روشن‌کننده تاریکی‌های شماست.

نکته دوم این است که اگرچه منشأ و سرچشمه قوت و قدرت علمی در عقل و خرد انسانی است و هر چه توان و اقتدار فکر و اندیشه آدمی افزایش یابد پیشرفت‌های علمی انسان نیز توسعه خواهد یافت اما نیروی عقل و خرد دائماً در معرض لغزش و فروافتادن است زیرا همیشه حجاب‌ها و پرده‌هایی از مطامع و شهوات دیده عقل را فرامی‌گیرد و به تعبیر امیر مؤمنان: «أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ»؛ غالب لغزشگاه‌های عقول در زیر برق طمع‌ورزی‌ها است (شریف رضی، بی‌تا: ح ۲۱۹)؛ و پیداست که در چنین فضایی انسان در تشخیص درست از نادرست و حق از باطل

دچار ضعف و سستی فکری خواهد شد. آنچه این حجاب‌ها را از چهره خرد عقب خواهد زد و غبارهای اندیشه را خواهد زدود، تقوا است.

• چرا تقوا برای یک طلبه ضروری است؟

- پس طلاب و فضلا عزیز باید بدانند اصل اول برای دستیابی هر چه بیشتر به علوم و معارف الهی تقواست که به تعبیر رسول خدا ﷺ: «فَإِنَّهُ رَأْسُ الْأَمْرِ كُلِّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۰، ح ۲۱: ۲۸۹) و به تعبیر حضرت علی علیه السلام: «أَقْوَى اسَاس» (آمدی، ۱۳۵۶، ح ۸۲۲) است. اکنون ممکن است گفته شود که تعریف و تفسیر تقوی چیست. با بیانی بلند از امام صادق علیه السلام در تفسیر تقوا، سخن را در این قسمت به پایان می‌بریم. «عَنِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ علیه السلام - لَمَّا سُئِلَ عَنْ تَفْسِيرِ التَّقْوَى: «أَنْ لَا يَقْدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَلَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۰: ۸۵). تقوی عبارت است از: ۱. اهتمام راستین به اوامر و فرائض الهی و ۲. پرهیز حقیقی از نواهی و محرّمات الهی.



• در مورد اصل دوم، یعنی سعی و جدیت در تحصیل علم، چه توصیه‌ای دارید و چه موانعی می‌تواند در مسیر تلاش علمی ایجاد شود؟

- یک طلبه و به‌طور کلی یک متعلم اگر بخواهد به اهداف و آرمان‌های خود دست یابد و بهترین دستاوردها را کسب نماید، باید در کار خود به معنای حقیقی کلمه جدیت داشته باشد و ملازمت و استمرار بر تحصیل علم را مطلوب واقعی خود تلقی کند و آن را بر سایر امور مقدم بشمارد قرآن کریم اگرچه در آیات متعددی تحمیل و زور و مافوق طاقت را از انسان نفی کرده و از جمله می‌فرماید: «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره/۲۸۶).^۱ با این حال، در آیات متعدد دیگری هم تصریح می‌فرماید که هرکسی رهین و درگرو سعی و فعالیت‌های خویش است؛ «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (مدثر/۳۸).^۲ این دو آیه شریفه در کنار یکدیگر قلمرو سعی در زندگی انسان را معین می‌سازد. در امور با اهمیت همانند تحصیل علم دستاورد و بهره‌آوردن انسان همان سعی و تلاش و کوشش اوست. قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم/۳۹)؛ برای انسان هیچ بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست. «سعی» در اصل به معنای راه رفتن همراه با تلاش و کوشش است در مقابل «مشی» که به معنای راه رفتن عادی است و نیز «عدو» که به معنای دویدن است. در امور مهم نه مشی و راه رفتن عادی کسی را به جایی می‌رساند و نه عدو و دویدن که موجب خستگی و زود از پا افتاد می‌شود.

۱. آیات ۲۳۳ بقره، ۱۵۲ انعام، ۱۴۲ اعراف و ۶۲ مؤمنون نیز بر همین معنا دلالت دارد.

۲. آیات ۱۳۴ و ۱۴۱ و ۲۲۵ و ۲۸۶ بقره و ۵۱ ابراهیم و ۲۲ جاثیه و ۲۱ طور بر همین معنا دلالت دارند.

البته در قرآن کریم دو نکته مهم دیگر هم در زمینه اصل سعی وجود دارد نخست؛ این اصل اساسی نه تنها جزء آموزه‌های اسلام بلکه از تعالیم انسان‌ساز دیگر کتب آسمانی نیز هست. در آیات قبل از آیه «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» می‌فرماید: «أَمْ لَمْ يَنْبَأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِينَ وَفَى» (نجم/۳۶ و ۳۷). نکته دوم؛ نه تنها دستاورد دنیوی بلکه دستاورد حقیقی و بهره‌آخروی انسان هم درگرو همین تلاش و سعی است: «وَأَنْ سَعْيَهُ سَوْفَ يَرَى» (نجم/۴۰) و به تعبیر دیگر انسان در روز رستاخیز هم متذکر همین سعیها و دستاوردها است: «يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى» (نازعات/۳۴)؛ بنابراین در میدان تعلیم و تحصیل تا جدیت و سعی وافر وجود نداشته باشد بهره و دستاوردی هم نخواهد بود. جمله زیبایی را شهید ثانی به در کتاب ارزشمند منیه المرید نقل می‌کند که: «أَعْطِيَ الْعِلْمَ كُلَّكَ يَعْطِيكَ بَعْضُهُ» (عاملی، ۱۴۰۳: ۱۶۹) تمام وجود خویش را در اختیار علم قرار ده تا علم شمه‌ای از خودش را به تو عطا کند. دیگران هم مثل ملامحسن فیض کاشانی در کتاب «المحججه البيضاء» (ملامحسن، بی‌تا، ج ۱: ۲۴) و راغب اصفهانی در کتاب «محاضرات الأدباء» این جمله را به این صورت نقل کرده‌اند که «الْعِلْمُ لَا يَعْطِيكَ بَعْضُهُ حَتَّى تُعْطِيَهُ كُلَّهُ» (راغب اصفهانی، بی‌تا، ج ۱: ۵۰). خلاصه اینکه اگر طلبه و متعلم تمام عمر و هم‌وغم و وقت و فرصت خود را صرف تحصیل و تعلیم نماید و روزگار خود را جز به علم‌اندوزی و علم‌آموزی نگذارد تازه مقداری از بخش‌های مختلف و گسترده علم را به دست خواهد آورد ولی اگر بخواید کار علمی را یک کار دست‌دوم یا دست‌چندم و یک عمل جنبی قرار دهد (همان‌گونه که متأسفانه امروزه در بسیاری از طلاب و حتی فضلا گرامی می‌بینیم) بی‌تردید به هیچ دستاوردی نخواهد رسید تجربه تاریخی و زندگی بزرگان علم و عمل نیز همین اصل اساسی را تأیید و تأکید می‌کند. به‌عنوان نمونه عالم وارسته و پرکار مرحوم محدث قمی در ابتدای کتاب شریف سفینه البحار می‌گوید: «وقتی تصمیم گرفتم این کتاب را تألیف کنم عزم خود را جزم کردم و با جدیت از تمام امور متفرقه همانند جلسات و میهمانی‌های دوستان و آشنایان پرهیز و کناره‌گیری کردم و تمام وقت و سعی خود را مصروف تألیف این کتاب نمودم» (محدث قمی، بی‌تا، ج ۱: ۶).

• لوازم و اقتضائاتی در اصل سعی و جدیت در تحصیل وجود دارد؟

در اینجا به هفت مورد از مهم‌ترین لوازم و اقتضائات اصل سعی و جدیت در تحصیل هرچند به‌صورت گذرا می‌توان اشاره کرد که از اهمیت جدی برخوردار است. در ضمن بیان این لوازم و اقتضائات می‌توان آسیب‌ها و آفت‌های مهم اصل سعی و جدیت را به دست آورد.

۱. استمرار و مداومت بر فعالیت علمی

نخستین لازمه سعی و جدیت، مداومت و استمرار بر فعالیت علمی است که خود دو لازمه اصلی

دارد: نخست: پرهیز از متارکه علمی. دوم؛ تقلیل تعطیلات چه بسیار عالمان تحصیل کرده‌ای که در اثر متارکه علمی و ترک درس و بحث پس از چندی و حتی پس از مدتی کوتاه تمامی دستاورد خود را از دست داده‌اند و چونان افراد راجل و عامی گشته‌اند؛ زیرا مسائل و مباحث علمی به‌ویژه دقائق فقهی و براهین حکمی و لطایف قرآنی و ظرایف روایی بسیار فرار است و جز با مداومت و تکرار و استمرار باقی نمی‌ماند. در کلمات امیرالمؤمنین علی علیه السلام که امیر علم و بیان است تأکید بلیغی بر این نکته شده است. ایشان در حدیثی فرموده‌اند: «لَنْ يَحْرَزَ الْعِلْمَ إِلَّا مَنْ يَطِيلُ دَرَسَهُ» (آمدی، ۱۳۵۶، ح ۷۴۲۲). کسی دانش را به دست نیاورده است مگر آن که به علم آموختن و تحقیق پشتکار و ممارست نشان دهد. یا در حدیث دیگری فرموده‌اند: «لَا فِقْهَ لِمَنْ لَا يَدِيْمُ الدَّرْسَ» (آمدی، ۱۳۵۶، ح ۱۰۵۵۲)؛ کسی که در درس آموزی پیگیر نباشد از فهم و دانش هیچ بهره‌ای ندارد. یا در روایت دیگری می‌فرمایند: «مَنْ أَكْثَرَ مَدَارَسَةَ الْعِلْمِ لَمْ يَنْسَ مَا عَلِمَ وَ اسْتَفَادَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (آمدی، ۱۳۵۶، ح ۸۹۱۶)؛ آن کس که زیاد، بر کار علمی ممارست نشان دهد، علمی را که آموخته است از یاد نمی‌برد و آنچه را هم که نمی‌داند خواهد آموخت و در روایت دیگری همین واژه «مدارسه» را که علم‌آموزی همراه با ممارست و مداومت است به‌عنوان لذت و امر خوشایند اهل علم، بیان فرموده‌اند: «مَدَارَسَةُ الْعِلْمِ، لَذَّةُ الْعُلَمَاءِ» (آمدی، ۱۳۵۶، ح ۹۷۵۵). همچنین، در روایتی هم از حضرت سید الشهداء امام حسین وارد شده است که «دِرَاسَةُ الْعِلْمِ لِقَاحُ الْمَعْرِفَةِ وَ طَوْلُ النَّجَارِبِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج: ۱۲۸، ح ۱۱)؛ مداومت بر دانش‌اندوزی موجب بارور شدن معرفت می‌شود و استمرار کسب تجربه سبب زیاد شدن خرد و عقل می‌گردد. طبعاً استمرار و مداومت در کار علمی با تعطیلات فراوان هم که امروزه یکی از آفت‌ها و آسیب‌های جدی تعلیم و تعلم در حوزه‌های علمیه و سایر مراکز علمی مثل دانشگاه‌ها است - به‌هیچ‌وجه سازگاری ندارد جمله‌ای طنزآمیز از شیخ اعظم و فقیه و اصولی برجسته شیخ انصاری نقل می‌کنند که ایشان می‌فرمود: «مَنْ چَهَارْشَبَه‌هَا عَالِمٌ وَ مَسْتَحْضِرٌ هَسْتَمُ وَلِي شَبَه‌هَا عَامِي وَ رَاجِلٌ مِي شوم»؛ گویی آن بزرگوار حتی دو روز فاصله و تعطیل نسبی کار علمی را نیز مضر و خسارت‌بار می‌دیده‌اند.

۲. تدریس و تعلیم

لازمه دیگر سعی و جدیت، تدریس و تعلیم است. به‌طورکلی، یکی از سنت‌های نسبتاً فراموش‌شده حوزوی که سنتی حقا' کارساز است توجه به تدریس است. در سابق، بسیاری از طلاب وقتی به سطوح و پایه‌های بالاتر می‌رفتند دروس پایه قبل را برای طلاب پایه‌های پایین‌تر تدریس



می کردند و به این وسیله هم اندوخته‌های خود را به دیگران می‌آموختند و به مضمون روایت شریف «زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ» (آمدی، ۱۳۵۶: ۱۳۱) عمل می‌کردند و هم با تکرار و استمرار آموخته‌های قبلی آن‌ها را صیانت کرده و استحکام می‌بخشیدند و طبعاً در حین تدریس و در لابه‌لای پرسش‌ها و سؤالات و مطالبات علمی شاگردان، به نکته‌های تازه‌تر و مطالب جدیدتری دست می‌یافتند. در هر صورت، تجربه تاریخی بر این اصل گواه است که عالمان مدرس - هرچند از حیث مقام ثبوت در درجه علمی ویژه و بالایی نباشند، از عالمان غیر مدرس - هرچند مقام ثبوت علمی آنان بالا و رفیع باشد - کارآمدی بیشتری داشته و در مقام اثبات، مقبولیت حوزوی و اجتماعی بیشتری داشته و دارند.

۳. مباحثه و مذاکره

سومین لازمه سعی و جدیت، مباحثه و مذاکره علمی به‌ویژه دروس است؛ سستی که در حوزه‌های علمیه رو به افول است. به نظر من، مباحثه یکی از الزامات جدی مداومت و جدیت در تحصیل است و باعث ورزیدگی ذهن متعلم و اصلاح خطاهای فکری و علمی اوست؛ زیرا در جریان مباحثه، طرفین یا اطراف بحث در حقیقت نحوه برداشت علمی و درک خود از دروس و مسائل علمی را به معرض فهم و نقد یکدیگر گذاشته و به مصداق روایت شریف «إِضْرِبُوا بَعْضُ الرِّأْيِ بِبَعْضٍ يَتَوَلَّدُ مِنْهُ الصَّوَابُ بِوَسِيلَةِ تَضَارُبِ آرَاءٍ» (آمدی، ۱۳۵۶، ح ۱۰۰۶۳)، به نقاط صحیح و صواب علمی دست‌یافته و نقاط خطا و اشتباه فهم خود را تصحیح می‌نماید و به تعبیر سعدی «متکلم را تا کسی عیب نگیرد، سخنش صلاح نپذیرد» (سعدی، باب ۸).

۴. تقریر دروس و تألیف و تصنیف

از دیگر لوازم سعی و جدیت در جریان تعلیم و تحصیل اهتمام به امر نوشتن و کتابت اندوخته‌ها و یافته‌های علمی است. در روایات حضرات معصومین علیهم‌السلام نیز بر نگارش دانش و ثبت مطالب علمی تأکید فراوان شده است. از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت شده است: «قِيدُوا الْعِلْمَ». سپس از حضرت سؤال شد: «وَمَا تَقْيِيدُهُ؟»؛ چگونه می‌توان علم را حفظ کرد؟ حضرت فرمودند: «كِتَابَتُهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۴)؛ یعنی علم و دانش را با نوشتن و نگارش، حفظ و ماندگار کنید. همچنین از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که به ابو بصیر، یکی از اصحاب خود فرمودند: «دَخَلَ عَلَيَّ أَنَسٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ فَسَأَلَنِي عَنْ أَحَادِيثٍ وَكُتُبِهَا، فَمَا يَمْتَنِعُكُمْ مِنَ الْكِتَابِ؟! أَمَا إِنَّكُمْ لَنْ تَحْفَظُوا حَتَّى تَكْتُبُوا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۱۵۳)؛ عده‌ای از اهل بصره نزد من آمدند و از من احادیثی پرسیدند و آن‌ها را نوشتند. شما هم چرا نمی‌نویسید؟ بدانید تا ننویسید هرگز حفظ نخواهید شد.

مرحوم شهید ثانی در کتاب شریف منیه المرید باب مخصوصی را به عنوان آداب نگارش باز کرده‌اند و بعضی از این احادیث را هم ذکر نموده‌اند و حتی در یک تقسیم‌بندی برای نگارش و کتابت، بعضی از اقسام نوشتن را امری واجب برشمرده‌اند (عاملی، ۱۴۰۳ق: ۳۳۷-۲۶۲).

• چرا این رویه در حوزه‌های علمیه کم‌رنگ شده است؟

- متأسفانه سنت تقریر نویسی دروس در حوزه‌های علمی تقریباً فراموش شده و امری غیر رایج است؛ به‌ویژه پس از آنکه در سال‌های اخیر دروس مختلف با صورت‌های پیشرفته ضبط می‌شود و یا متن پیاده شده بسیاری از دروس هم در دسترس طلاب قرار می‌گیرد. این گونه امور گرچه فواید و منافع خود را داراست ولی نباید باعث شود تا طلاب و فضلا، عزیز از اینکه خود قلم به دست گرفته و با تمرین و ممارست مطالب علمی را در قید کتابت آورند و در حقیقت ورزش ذهنی و علمی را انجام دهند، غفلت نمایند. خلاصه این گونه امور، نباید موجب سستی و تنبلی طلاب باشد و طبعاً اگر ذهن خود را ورزیده نمایند و با تکیه بر این گونه امور از ورزش علمی غافل شوند نخواهند توانست به مطلوب نائل گردند.

البته روشن است، نویسندگی و تألیف خصوصاً اگر قرار بر چاپ و نشر آن شود قواعد و ضوابط و الزامات خاص خود را دارد و متأسفانه یکی از مشکلات کنونی عدم رعایت این قواعد و الزامات است. همین مشکل باعث شده است تا میزان قابل توجهی از کتب منتشره در عرصه علوم و معارف دینی آن چنانکه باید و شاید از مطلوبیت لازم برخوردار نباشد و هر یک مبتلا به کاستی‌ها و سستی‌هایی باشد که جای تبیین آن در این مختصر نیست اگرچه کتب قابل استفاده و مطلوب نیز منتشر می‌شود که سعی مؤلفان و محققان آن بی‌تردید مشکور است.

۵. مطالعه و تفکر

از دیگر لوازم سعی و جدیت مطالعه و تفکر علمی است. مطالعه، عملی غیر از قرائت است. خواندن و مرور کردن دروس و مباحث علمی و سپردن آن به حافظه، الزاماً به معنای فهم عمیق و دریافت دقیق آن نیست ولی مطالعه نوعی قرائت همراه با تفکر است که در نتیجه آن از مشرق ذهن انسان نکات نو و بدیع طلوع می‌کند و فضای فکری مطالعه کننده را روشن و مشعشع می‌نماید. در روایات اهل بیت نیز به موضوع تفکر و دقت در مسائل علمی تأکید شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «مَنْ أَكْثَرَ الْفِكْرَ فِيمَا تَعَلَّمَ أَتَقَنَّ عِلْمَهُ وَفَهِمَ مَا لَمْ يَكُنْ يَفْهَمُ» (آمدی، ۱۳۵۶، ح ۸۹۱۷)؛ کسی که درباره آنچه آموخته است زیاد فکر می‌کند دانشش استحکام می‌یابد و آنچه

فهمیده است را نیز خواهد فهمید. نیاز به توضیح ندارد که درس خواندن بدون مطالعه کاری است ناقص و ابتر و انسان را به جایی نخواهد رسانید و چه بسیار دیده شده که اشخاصی در میان طلاب و روحانیون سال‌های متمادی به دروس مختلف حاضر می‌شده‌اند ولی مهارت آنان در صرف حضور در مجلس درس خلاصه می‌شده و پس از این سال‌ها دستاورد مطلوب و قابل قبولی هم نداشته‌اند. به همین سبب از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمودند: «فَضْلُ الْفِكْرِ وَالْتَفَهُمِ أَنْجَعُ مِنْ فَضْلِ تَكَرُّرِ وَدِرَاسَةٍ» (آمدی، ۱۳۵۶، ح ۶۵۶۴)؛ زیاد اندیشیدن و فهمیدن بهتر و سودمندتر از زیاد تکرار کردن و خواندن است.

۶. پژوهش و تحقیق

پس از آنکه ذهن و اندیشه انسان به وسیله مطالعه مستمر و تفکر مداوم رشد و تعمیق پیدا کرد، آنگاه باید وارد عرصه پژوهش شود. پژوهش آن است که شخص پژوهشگر و محقق با تعیین یک مسئله علمی زوایا و ابعاد مختلف آن موضوع را به شکل کاملاً هدفمند مورد بررسی عالمانه قرار دهد و سپس به صورت کاملاً مستدل به نتیجه‌ای درخور و قابل قبول و دفاع دست یابد. انجام این کار و نتایج آن برای یک عالم و دانشمند، لذتی است که آن را با هیچ چیز دیگر عوض نمی‌کند.

• پژوهش را بر چه ارکانی استوار می‌دانید؟

- به‌طور کلی، پژوهش بر سه رکن اصلی استوار می‌گردد و سه مرحله مهم در آن پشت سر گذارده می‌شود:

مرحله اول: ترسیم درست مسئله تعیین مناسب یک موضوع به عنوان اولین کار پژوهشگر بخش مهمی از یک کار علمی و تحقیقی است. از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز منقول است که «حسن المسأله نصف العلم» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲: ۵۶) چنانکه امیرمؤمنان علیه السلام نیز فرموده‌اند: «مَنْ أَحْسَنَ السُّؤَالَ عِلْمٌ» (آمدی، ۱۳۵۶، ح ۷۹۳۳) و نیز می‌فرمایند: «مَنْ عَلِمَ أَحْسَنَ السُّؤَالَ» (آمدی، ۱۳۵۶، ح ۷۶۷۴). نوع پرسیدن و پرسشی که برای بررسی و پاسخ مطرح می‌شود از اهمیت برجسته‌ای برخوردار است سؤالات و مسائلی که هدفمند نباشد و گره‌ای از مشکلات علمی یا عملی را باز نکند و ثمره و فایده‌ای بر آن مرتب نشود از اهمیت و یا حداقل از اولویت برخوردار نیست.

مرحله دوم: تتبع در این بخش باید مطالب و آراء و نظریات مهمی که در خصوص مسئله موردپژوهش وجود دارد تا حد ممکن موردبررسی و تحلیل قرار گیرد. به‌ویژه سیر شکل‌گیری و تطور و تحول این نظریات در طول تاریخ علمی موضوع موردپژوهش باید مدنظر و توجه پژوهشگر

باشد تا بتواند تحلیل درست و کاملی در ذهن خود از نظرات و آراء مطرح شده درباره مسئله مورد پژوهش ترسیم نماید.

مرحله سوم: تحقیق در این مرحله پژوهشگر باید فضای ذهنی خود را با صرف نظر از آنچه دیگران گفته‌اند، آماده اندیشیدن در موضوع نموده و با تفکر و تأمل و استناد به دلایل و مدارکی که از حیث معرفتی عقلی یا نقلی در دست دارد، به نظر حق و قول مطابق با حق دست یابد. به تعبیر دیگر باید فکر و اندیشه خود را رها و آزاد کند و به دنبال موضوع مورد تحقیق و پژوهش بدود نه اینکه مثل بعضی از آنچه می‌بینیم افساری بر گردن موضوع ببندد و آن را به‌زور به دنبال خود یعنی به دنبال فکرها و پیش‌فرض‌های خود بکشانند. در اینجاست که اهمیت تفکر و تأمل درست آشکار می‌شود.

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این زمینه کلامی جامع و کامل نقل شده است: «إِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَنَظَرَ فَأَبْصَرَ وَانْتَفَعَ بِالْعَبْرِ ثُمَّ سَلَكَ جَدًّا وَاضْحًا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي وَالضَّلَالِ فِي الْمَعَاوِي وَلَا يَعِينُ عَلَى نَفْسِهِ الْعَوَاةَ بِنَعْسَفٍ فِي حَقِّ أَوْ تَحْرِيفٍ فِي نُطْقٍ أَوْ تَحَوُّفٍ مِنْ صِدْقٍ» (شریف رضی، بی‌تا، خ ۱۵۳) شخص بصیر و بینا آن کسی است که سخنان دیگران را بشنود و سپس خود بیندیشد به مطالب دیگران نظر کند و سپس خود بینا شود و از آنچه موجب اعتبار و عبرت‌گیری است نفع گیرد و بهره‌برداری کند. سپس در راه آشکار و جاده، روشن، گام نهد و از راه‌هایی که موجب سقوط و افتادن در پرتگاه‌های گمراهی و گم‌شدن در کوره‌راه‌ها و شبهات، اغواکننده می‌شود دوری و پرهیز جوید و برای گمراهان جای اعتراض و مخالفت نگذارد و باعث نشود که آنان بر ضد وی به‌وسیله سختگیری در راه حق کردن یا تحریف و معنای سخن را دگرگون کردن یا از سخن راست و درست ترسیدن تحریک شوند. این بیان حقیقتاً از جوامع الکلم و از درر بیانات عالی‌ه حضرت امیرالمؤمنین و امام‌المتقین امام علی علیه السلام است که نقشه راه و نحوه حرکت عالمان پژوهشگران و محققان را ترسیم می‌نماید. البته در زمینه موضوع پژوهش و هر یک از مراحل اساسی سه‌گانه، آن مطالب گفتنی بسیار است ولی در این بحث مختصر گنجایش ندارد.

۷. تبلیغ و ترویج

یکی دیگر از لوازمی که طلبه به‌وسیله آن می‌تواند ممارست بر مباحث علمی را حفظ کند نهاد منبر و تبلیغ معارف دینی است. متأسفانه این جایگاه با اهمیت نیز به‌درستی مورد توجه قرار نمی‌گیرد و این بی‌توجهی باعث می‌شود تا از طرفی این نهاد ارزشمند در اختیار افرادی که صلاحیت علمی و عملی لازم را ندارند قرار گیرد. از سویی عمومی‌سازی معارف والای اهل‌بیت عصمت و طهارت و ترویج عمومی علم دین با همه ابعاد آن که از وظایف خطیر روحانیون و فضلا است، دچار نقصان



و آسیب جدی شود. فضای عمومی حوزه به گونه‌ای است که منبر رفتن نوعی نقص و خلاف شأن برای عالمان و فاضلان محسوب می‌شود و در حقیقت قرار گرفتن در جایگاه منبر مساوق با بی‌سوادی یا کم‌سوادی برشمرده شده و منافی مقامات علمی و مرجعیت و امثال این‌ها است. همین فضای نادرست موجب می‌شود تا ابزار کارآمد منبر و خطابه خودبه‌خود در اختیار افراد غیر شایسته یا کم‌صلاحیت قرار می‌گیرد و در نتیجه زیان اجتماعی این امر به مجموعه حوزه‌ها و علماء برگشت می‌کند. پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین و همه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام حتی حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام در مواقع اقتضاء از نهاد منبر و ابزار خطابه با مردم برای آگاهی بخشیدن به آنان استفاده کرده‌اند و خُطب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حضرت علی علیه‌السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام و سید الشهداء علیهم‌السلام و نیز حضرت زینب کبری علیها‌السلام، مشهور و معروف است.

• رعایت اصل نظم و برنامه‌ریزی چه تأثیری در موفقیت علمی و عملی طلاب دارد؟

- نظم و برنامه‌ریزی به عقیده بنده سومین اصل از اصول پنج‌گانه‌ای است که پای در اخلاق دارد و توجه به آن در تحصیل طلاب توسعه ایجاد خواهد کرد. امیر مؤمنان علیه‌السلام در وصیت خویش خطاب به امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام، با تأکید بر همگانی بودن این وصیت، بلافاصله پس از اصل تقوی به اصل مهم نظم توصیه فرموده‌اند: «أَوْصِيكُمْ وَجَمِيعَ وُلْدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمٍ أَمْرِكُمْ.» (شریف رضی، بی‌تا، ح ۴۷)؛ این کلام امیرالمؤمنین نشان‌دهنده اهمیت و عظمت این اصل اصیل است. هیچ‌کس بدون رعایت نظم و انتظام در امور موفق نخواهد بود زیرا ریشه موفقیت و کامیابی در امور تدبیر درست است و چنانکه از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است «مَنْ أَوْمَأَ إِلَى مُتَفَرِّقٍ حَدَثَتْهُ الْحَيْلُ» (شریف رضی، بی‌تا، ح ۴۰۳)؛ هرکس به امور مختلف پرداخته و نظم و برنامه‌ریزی در کار خود نداشته باشد، تدبیر و چاره‌اندیشی از دست او می‌رود. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه هدی علیهم صلوات الله اسوه نظم و انضباط بودند و بر همه شئون و رفتار آنان، نظمی دقیق و الهی حاکم بود ابوذر غفاری نه از پیامبر خدا نقل می‌کند که بر عاقل واجب است که برای خود ساعاتی داشته باشد (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷: ۳۲۳). بر اساس این روایت شأن انسان عاقل برنامه‌ریزی و نظم در امور است و بر مبنای همین سیره حسنه باید رهروان حقیقی معصومین علی منظم و دارای برنامه معین باشند تا در پیچ‌وخم روزمرگی‌ها و در دام تشتت‌ها گرفتار و اسیر نشوند.

سَعْيُكُمْ سَتَى تَنَاقُضَ اَنْدَرِيد رُوز مِی دُوزید و شَب بِر مِی دَرید

نتیجه اینکه اگر نظم نباشد و به جای آن تشت باشد انسان دچار تناقض می‌شود و آنچه را با دست خود عمل آورده است، شب با دست خود از بین می‌برد.

● مسئله مهم در شناخت نظم چیست و نظم از کجا سرچشمه می‌گیرد.

- اساساً در بیان باطن و ریشه نظم باید گفت: خداوند متعال اساس بنای هستی و خلقت را بر نظام احسن نهاده است؛ یعنی بر چنان نظمی استوار فرموده که از آن کامل‌تر متصور نیست. این نظم حاکم بر خلقت برای اعتدال بخشی به جهان هستی و قرار گرفتن هر موجودی در جایگاه حقیقی خویش و هماهنگ‌سازی همه موجودات با یکدیگر است در چنین نظامی که آن را نظام احسن و اتم می‌نامیم و با مشاهده و درک چنین نظم و انتظامی، طبعاً نمی‌توان با انتخاب لا نظام و بی‌نظمی و عدم برنامه‌ریزی خود را از مسیر پرشتاب جهان آفرینش که همه‌چیز در آن با برنامه‌ای منظم و دقیق پیش می‌رود کنار کشید بلکه باید ما هم برای دستیابی به موفقیت و پیروزی به نظام عمومی عالم هستی بازگشته و خود را هم‌رنگ این نظام احسن نماییم و به تعبیر زیبای جناب صدر المتألهین «مضاهياً للعالم العینی» (صدرالدین شیرازی ۱۹۸۱، ج ۱: ۳۰)؛ یعنی مشابه با عالم خارجی پیروی از نظم واحد و برنامه‌ریزی را بپذیریم تا به نقطه اعتدال و هماهنگی نائل گردیم؛ بنابراین نظام آفرینش دلیل روشنی بر ضرورت پذیرش و تبعیت انسان از نظم در امور است.

● در نگاه حضرت عالی اقتداء و اُسوه‌گیری، چهارمین اصلی است که با تکیه بر آن طلاب می‌توانند در درس و تحصیل به کسب موفقیت برسند... ضمن توضیح جایگاه این مفهوم در حیات تحصیل بیان بفرمایید که عدم رعایت آنچه پیامدهایی به همراه دارد؟

- در توضیح این اصل یعنی اقتداء و اُسوه‌گیری عرض کنم که یک متعلم باید به مصداق «ره چنان رو که رهروان رفتند» در برنامه علمی و تعلیمی خود به روش روشن راه‌یافتگان عرصه تعلیم و تعلم، اقتداء کند و در نتیجه هم از پیمودن مسیر بدون راهنما و اُسوه پرهیز نماید و هم از تأسی به روش‌های نامأنوس و غیرموجه احتراز نماید. نمونه‌طلبی و اُسوه‌پذیری از فطریات انسان است و انسان بدون مقتدا و اُسوه توانایی سیر به سوی کمال را ندارد. به تعبیر دیگر کمال طلبی بدون «اُسوه» یابی موجب گمراهی و حیرت است.

قطع این مرحله بی‌همراهی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی

انسان در هر مرحله از زندگی خویش که فاقد نمونه و راهنما می‌شود آن مقطع را با سرگشتگی و حیرت می‌پیماید چرا که نمی‌داند به کدام سمت باید حرکت کند؟ با چه وسیله و ابزاری حرکت



کند؟ در کدام جهت حرکت کند؟ با چه سرعتی طی طریق نماید؟ چگونه با موانع راه برخورد کند؟ و چه روشی را در حرکت و در رویارویی با اشکالات و مشکلات در پیش گیرد؟ و خلاصه بر چه شیوه‌ای مشی نماید تا با حفظ سه عنصر «سرعت، سهولت و دقت» به مقصد نهایی دست یابد؟ از این رو، کسی که بدون اُسوه و مقتدا سیر می‌کند راه به جایی نمی‌برد و از تلاش و کوشش و سعی خود هر چند هم بسیار باشد ثمره‌ای برداشت نمی‌کند؛ چرا که فقدان اُسوه و نمونه مناسب در پیمودن راه بدان معناست که انسان اسیر شیاطین در کمین نشسته گشته و بدین سان چه بسا خلأ وجودی «اُسوه حسنه» را در تمام طول راه و در تمامی ابعاد با «اُسوه» سیئه پر می‌سازد و مناسبات و معادلات خود را بر آن مبنا ایجاد و حل می‌کند و به این صورت به وادی ظلمت و ضلالت در غلطیده و در نتیجه به هلاکت می‌افتد. حضرت زین العابدین امام سجاد علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند: «هَلَكَ مَنْ لَيْسَ حَكِيمًا» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۸: ۱۵۹). در واقع، اهمیت و جایگاه برجسته اصل اقتداء و اسوه پذیری باعث شده است تا قرآن کریم در آیات متعددی در ابعاد مختلف اسوه‌های حسنه و سیئه را معرفی و تبیین کند، از جمله: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب/۲۱)؛ «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...» (ممتحنه/۴)؛ «وَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ...» (تحریم/۱۱)؛ «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ...» (تحریم/۱۰). اکنون یکی از معضلات جدی طلاب در دوران ما همین است که معمولاً در حرکت علمی خود اُسوه‌جویی و اُسوه‌پذیری لازم را ندارند و در این صورت یا همچون سرگشتگان از سویی به سویی می‌روند و در آخر هم همانند کسی که به دور خود می‌چرخد به هیچ کجا نمی‌رسند یا اینکه به روش‌های ابداعی و غیر رایج و نامأنوس تاسی می‌کنند غافل از آنکه هر کلکی شکر بار نیست و هر بحری، گهر بار نیست:

دلا نزد کسی بنشین که او از دل خبر دارد

به زیر آن درختی رو که او گل‌های تر دارد

در این بازار عطاران مرو هر سو چو بیکاران

به دکان کسی بنشین که در دکان شکر دارد

نه هر کلکی شکر دارد نه هر زیر زبری دارد

نه هر چشمی نظر دارد، نه هر بحری گهر دارد

و طلاب و فضلا عزیز باید به شدت مراقب باشند و بدانند اگر ره را چنانکه رهروان و بزرگان علم و عمل و اعظام از فقها و حکمان و علماء حوزوی رفته‌اند نیمایند یا دست کم به جایی نخواهند

رسید و عمر و سرمایه خود را تلف شده خواهند دید و یا بدتر و خطرناک‌تر اینکه در دام شیاطین و شیادان که امروز بازار آنان گرم و پررونق شده است گرفتار خواهند آمد و آنان خرمهره را به جای در و سکه تقلبی را به جای زر به آنان قالب خواهند کرد و طرارانه کلاه بزرگ فریب بر سر آنان خواهند گذارد:

ترازو گر نداری پس تو را زوره زند هر کس

یکی قلبی بیاراید تو پنداری که زر دارد

تو را بر در نشانند او به طراری که می‌آیم

تو مشین منتظر بر در که آن خانه دو در دارد



• آنچه همیشه در ادبیات اخلاقی حضرت عالی وجود دارد و بر آن توصیه می‌فرمایید، اخلاص در عمل است. لطفاً توضیح بفرمایید که این اصل چه جایگاهی در نظام تحصیلی طلاب دارد و چگونه می‌توان آن را حفظ کرد؟

- آخرین و پنجمین اصل از اصولی که طلبه باید به آن متمسک بوده و در تحصیل علم در حوزه‌های علمیه به آن پایبند باشد. اخلاص و خلوص در عمل است. خلوص در عمل چنانکه در روایت رسول خدا ﷺ آمده است عبارت است از انجام عمل برای خداوند متعال «إِذَا عَمَلْتَ عَمَلًا فَأَعْمَلْ لِلَّهِ خَالِصًا» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۷، ح ۱: ۱۰۳)؛ اخلاص اکسیری است که هر عملی حتی کوچک و غیرقابل توجه را بزرگ و مهم می‌نماید. به تعبیر بلند قرآن کریم رنگ خدا زیباترین رنگ‌ها در نزد خداوند تعالی است: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره/۱۳۸). درخت عمل اگر از آب گوارای خلوص سیراب شود همان شجره طیبه‌ای خواهد شد که ریشه‌اش ثابت و استوار و شاخ و برگش به آسمان سر خواهد کشید: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ. تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (ابراهیم/۱۵۸). استاد بزرگوار و عظیم‌الشان ما، امام راحل عالیقدر قدس‌الله روحه به‌طور مکرر در دروس خود با استناد به آیه شریفه «قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَىٰ وَفُرَادَىٰ تُمْ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ» (سبأ/۴۶). طلاب و فضلا را به اخلاص در عمل و قیام برای خداوند متعال در همه امور اعم از امور فردی و امور اجتماعی و بی‌توجهی به هر چیزی غیر از خدای سبحان فرامی‌خواندند و حقا که خود آن بزرگ‌مرد آیت باهره‌ای از اخلاص و خلوص بودند؛ به گونه‌ای که اگر قرار باشد امام خمینی رضوان‌الله‌علیه را در یک کلمه توصیف کنیم باید بگوییم: «تجسم اخلاص».

شهید ثانی رحمته الله علیه در منیه المرید روایت شگفت‌انگیزی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمودند: «نخستین کسی که در روز قیامت مورد محاکمه و داوری قرار می‌گیرد و به زیان او حکم الهی صادر می‌شود، کسی است که در دنیا به شهادت رسیده است. او را به صف محشر می‌آورند و نعمت‌هایی که خداوند تعالی در دنیا به وی ارزانی داشته را به او معرفی می‌کنند و در حقیقت به وی یادآوری می‌کنند و او هم به آن‌ها اعتراف می‌نماید. سپس به این شخص خطاب می‌شود که در قبال این نعمت‌ها، چه کاری در دنیا انجام دادی؟ او می‌گوید خدایا در راه تو و برای تو به جهاد با دشمنان تو برخاستم تا شهید شدم در اینجا به او خطاب می‌شود: دروغ می‌گویی چرا که تو برای من جهاد و پیکار نکردی، بلکه برای این منظور جهاد کردی که دیگران درباره تو بگویند که مردی دلیر و با شهامت بوده و درواقع تو را ستایش کنند مردم هم اجر و پاداش تو را پرداختند و تو در دنیا معروف شدی و درواقع اجر تو را آن‌ها داده‌اند و لذا در آخرت و در نزد خداوند اجری نداری سپس خداوند تعالی فرمان می‌دهد که این شخص را به رو درافکنند و بر روی زمین بکشند تا در آتش جهنم بیفتند. بعد از این شخص دیگری را احضار و محاکمه می‌کنند که در دنیا به تعلیم و تعلم و قرائت و تدریس اشتغال داشته است. برای او هم نعمت‌ها و سرمایه‌های الهی را که در دنیا به وی ارزانی شده بود را می‌شمارند و او هم به این مواهب و نعمت‌ها اعتراف می‌کند. آنگاه به وی خطاب الهی می‌شود که در سایه این سرمایه‌های خدادادی چه کردی؟ او پاسخ می‌دهد که خدایا برای جلب رضای تو دانش آموختم و به دیگران تعلیم دادم و قرآن را قرائت و تدریس کردم ولی خداوند به او می‌فرماید دروغ می‌گویی زیرا تو از آن جهت این کارها را انجام دادی که مردم به تو بگویند عالم یا مدرس و مفسر قرآن کریم هستی و درواقع تو را ستایش کنند مردم هم اجر ترا پرداختند زیرا تو در دنیا معروف و مشهور به علم و دانش شدی و بنابراین در این سرا، اجر و پاداشی نخواهی داشت. سپس خداوند تعالی دستور می‌دهد که او را به چهره بر روی زمین بکشند تا آنگاه در میان آتش دوزخ، افکنده شود» (عاملی، ۱۴۰۳ق: ۱۳۴).

تنها این روایت عبرت‌انگیز کافی است برای آنکه به اهمیت و ارزش نیت انسان پی‌برده و جایگاه و نقش اخلاص در پذیرش اعمال از سوی خداوند متعال را بشناسیم و به تعبیر دیگر بدانیم چرا باید اخلاص ورزید در روایت دیگری که آن نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است به گونه‌ای روشن چرایی اخلاص ورزیدن را بیان فرموده‌اند: «إِذَا عَلِمْتَ عَمَلًا فَأَعْمَلِ اللَّهُ خَالِصًا لِأَنَّهُ لَا يَقْبَلُ مِنْ عِبَادِهِ إِلَّا عَمَالَ إِلَّا مَا كَانَ خَالِصًا» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۷، ح ۱: ۱۰۳)؛ هرگاه کاری را انجام دادی آن را صرفاً و تنها برای خداوند انجام ده، زیرا او اعمال بندگان را نمی‌پذیرد، مگر آن کارهایی که خالص و بی‌شائبه بوده است؛ بنابراین مدار و معیار پذیرش اعمال از سوی خدای تعالی اخلاص و

خلوص در نیت است. شهید ثانی، روایات متعددی دیگری از طرق عامه و خاصه از رسول خدا ﷺ و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) نقل می کند که مناسب است همه متعلمان و خصوصاً طلاب و فضلا، عزیز به طور مرتب به آن روایات و دیگر روایاتی که در این زمینه در کتاب های دیگری نقل شده است مراجعه و در آنها تأمل نمایند. از نکات بسیار مهم دیگری که این عالم عالی مقام در آن مباحث آورده اند بیان می کند و وسوسه های شیطان برای از میان بردن اخلاص یا خدشه در خلوص اهل علم است و در آنجا به خوبی توضیح می دهند که چگونه شیطان با قالب های حق به جانب و در ظاهری خیرخواهانه و دلسوزانه به دنبال منحرف ساختن انسان ها و خصوصاً اهل علم و دانش از مسیر اخلاص است و در واقع مرتباً برای آن ها نقشه می کشد و درباره آن ها خدعه و حيله می کند.

تا اینجا درباره «چیستی» و «چرایی» اخلاص، سخن گفتیم؛ یعنی به طور مختصر بیان شد که اخلاص چیست و چرا باید اخلاص داشت. اکنون مناسب و بلکه لازم است تا در خصوص چگونگی اخلاص نیز مطالبی را بیان کنیم و به تعبیر دیگر اجمالاً، روشن کنیم که راه دستیابی به اخلاص چگونه است. اگرچه به این منظور باید مراحل اخلاص را بیان نماییم تا در ضمن بیان آن مراتب به طور طبیعی، راه دستیابی به هر مرحله معلوم می گردد ولی آن موضوع یک بحث تفصیلی است و در این مجال نمی گنجد. فقط به اشاره می گوئیم که برای به دست آوردن روح خلوص و اخلاص باید این معنا را درک کنیم که جز خداوند تعالی بقیه امور هیچ و پوچ است و هر چه هست اوست که ما هم از اویم و به سوی او می رویم «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره/۲۴)؛ بنابراین انجام امور برای هر چیزی غیر از او، حتی اگر آن چیز، به ظاهر ارزشمند هم باشد کاری است باطل و بیهوده. «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبِاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (هود/۱۶).

• در پایان، توصیه شما به طلاب و فضایی جوان چیست؟

- از خداوند متعال در سایه عنایات حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا له الفداء، توفیق ادب و عمل به این اصول پنج گانه را برای همه طلاب و متعلمان و دانشجویان و دانش پژوهان مسألت می کنم و ادعیه زاکیه آن حضرت را برای همه آنان در مسئولیت خطیری که بر عهده دارند، خواستارم.

نتیجه گیری

مصاحبه پیش رو، با محوریت اخلاق تحصیل و اصول پنج گانه ای که طلاب و فضلا علوم دینی باید در مسیر علمی و معنوی خود رعایت کنند، چارچوبی جامع و روشن برای حرکت مؤثر در



عرصه تعلیم و تعلم ارائه می‌دهد. این اصول، شامل تقوا، سعی و جدیت، نظم و برنامه‌ریزی، اقتداء و اُسوه‌گیری و اخلاص است که هر یک از آن‌ها با تکیه بر آموزه‌های قرآن کریم، سنت پیامبر اکرم و اهل بیت (علیهم‌السلام) و تجربه بزرگان علم و عمل تبیین شده است.

اصل نخست، یعنی تقوا، به‌عنوان ریشه و زیربنای تمامی کمالات علمی و اخلاقی معرفی شده است. تقوا نه تنها ضامن برخورداری انسان از الطاف الهی است، بلکه با صیقل دادن دل و زدودن زنگار گناه، زمینه دریافت انوار الهی و قدرت تشخیص حق از باطل را فراهم می‌آورد. به تعبیر حضرت علی (علیه‌السلام)، تقوا داروی بیماری دل‌ها و روشن‌کننده نایبایی قلب‌هاست و بدون آن، نیروی عقل و خرد انسان نیز در مسیر علمی با لغزش و خطا مواجه خواهد شد. در این راستا، توجه به تقوا به معنای اهتمام به اوامر الهی و پرهیز از نواهی است و مسیر پیشرفت علمی را با همگرایی معنوی و فکری تضمین می‌کند.

اصل دوم، سعی و جدیت در تحصیل، بر اهمیت استمرار، ممارست و اهتمام کامل در فعالیت‌های علمی تأکید دارد. همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید، دستاورد انسان در امور مهم، نتیجه سعی و تلاش اوست. این اصل با لوازمی چون استمرار در فعالیت علمی، تدریس و تعلیم، مباحثه و مذاکره، تقریب و نگارش دروس، مطالعه و تفکر، پژوهش و تحقیق و تبلیغ و ترویج همراه است. تجربه بزرگان نشان می‌دهد که بدون جدیت و فداکاری در مسیر علم، هیچ بهره واقعی حاصل نخواهد شد و حتی حضور مداوم در درس بدون تفکر و تلاش مؤثر، ناکارآمد است.

اصل سوم، نظم و برنامه‌ریزی، به‌عنوان شالوده موفقیت علمی و عملی، بر هماهنگی فرد با نظام احسن هستی تأکید دارد. نظم نه تنها موجب صرفه‌جویی در وقت و توان می‌شود، بلکه با جلوگیری از پراکندگی و تشتت، تدبیر و چاره‌اندیشی را برای انسان ممکن می‌سازد. رعایت نظم، به معنای پیروی از نظام خلقت و اتخاذ روش منطقی و منسجم در زندگی علمی است، زیرا بی‌نظمی، تلاش‌ها را بی‌ثمر می‌کند و مسیر پیشرفت را با مشکلات جدی مواجه می‌سازد.

اصل چهارم، اقتداء و اُسوه‌گیری، نشان می‌دهد که هر طلبه برای رسیدن به مقاصد علمی و اخلاقی نیازمند پیروی از راهنمایان و نمونه‌های موفق است. اُسوه‌پذیری باعث می‌شود که مسیر علمی با بهره‌گیری از تجربه و روش پیشینیان طی شود و از خطاهای ناشی از تجربیات فردی یا ابداعی اجتناب گردد. فقدان اقتداء، سرگشتگی و ضلالت را در پی دارد و می‌تواند انسان را در دام شیادان و افراد کم‌صلاحیت قرار دهد. به همین دلیل، توجه به اُسوه‌های حسنه و پرهیز از الگوهای نامناسب، اهمیت ویژه‌ای در فرآیند تحصیل دارد.

اصل پنجم، اخلاص، به‌عنوان محور همه اصول اخلاقی و عملی، نقش تعیین‌کننده‌ای در ارزش

و پذیرش اعمال انسان نزد خداوند دارد. اعمال بدون نیت خالص و تنها برای رضای الهی، حتی اگر ظاهراً بزرگ و ارزشمند باشند، فاقد اثر واقعی اند؛ از این رو، اخلاص نه تنها کیفیت عمل علمی و عملی را ارتقاء می دهد، بلکه موجب ثبات و استمرار انگیزه های معنوی و اخلاقی می شود. اهمیت اخلاص در تعلیم، پژوهش و تبلیغ، نشان می دهد که هدف نهایی تحصیل، خدمت به علم و جامعه همراه با رضای الهی است.

در مجموع، پنج اصل مورد بحث، نقشه راهی جامع برای حرکت علمی و اخلاقی طلاب و فضلا ارائه می دهند. هر یک از این اصول، هم به صورت مستقل اهمیت دارند و هم در تعامل با دیگر اصول، مسیر پیشرفت علمی و معنوی را تضمین می کنند. بدون رعایت این اصول، تلاش علمی می تواند کم ثمر، پراکنده و حتی خطرناک باشد. تجربه تاریخی علمای بزرگ نشان می دهد که کسانی موفق شده اند که هم زمان به تقوا پایبند بوده، در تحصیل جدیت داشته، نظم و برنامه ریزی را رعایت کرده، از اسوه های الهی و علمی اقتداء نموده و در تمام اعمال خود اخلاص ورزیده اند؛ بنابراین توصیه نهایی معظم له برای طلاب و فضلا جوان، توجه جدی و عملی به این اصول پنج گانه است تا هم بهره علمی و معرفتی خود را به حداکثر برسانند و هم در مسیر اخلاقی و معنوی، رشد و تعالی یابند. این مسیر، نه تنها زمینه موفقیت علمی را فراهم می آورد، بلکه انسان را به مقام قرب الهی و تحقق اهداف نهایی و الهی هدایت می کند و ضمانت کننده تحقق بهره و ثمر واقعی از عمر و تلاش علمی است.



فهرست منابع

* قرآن کریم

- ۱- آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۵۶ ش). *غررالحکم ودررالكلم*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲- ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی (۱۳۸۲). *تحف العقول*، قم: چاپ اول.
- ۳- راغب اصفهانی، محمود بن عمر (بی تا). *محاضرات الأدباء*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۴- سعدی شیرازی، مصلح الدین (۱۳۸۰)، *گلستان سعدی*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- ۵- شریف رضی، محمد. (بی تا). *نهج البلاغه*، قم: نشر اسلامی.
- ۶- صدرالدین شیرازی، محمد (ملاصدرا). (۱۹۸۱). *الأسفار الأربعة* (جلد ۱)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۷- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی). (۱۴۰۳ ق). *منیه المرید فی آداب المفید و المستفید*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۸- فیض کاشانی، محسن (بی تا). *المحجة البيضاء*، بیروت: دار المعرفه.
- ۹- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری. تصحیح و ویرایش محمدباقر بهبودی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- ۱۰- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). *بحار الأنوار* (جلدهای ۷۱، ۷۷، ۷۸)، بیروت: مؤسسة الوفاء.
- ۱۱- محدث قمی، محمد بن علی (بی تا). *سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار*، قم: انتشارات أسوه.



فصلنامه علمی

۲۴

دوره ۱
شماره ۱
بهار ۱۴۰۵